

## الخاص

هنوز بچگانه نقاشی می‌کشم  
آدمک‌های من گردن‌های باریک  
دستانی خالی  
دهانی بسته دارند  
یکروز تصمیم می‌گیرم  
نقاش بزرگی شوم  
چوپانی بکشم که بوی گرگ دهد

## شلاق

من اسب آزادی بودم  
تمام طول تاریخ را دویدم  
تا روی دو پای خودم بایستم  
با این تفاوت که هنوز سرم توی آخور خودم است  
اما یا د سوارکار که می‌افتم  
رم می‌کنم

## آگروتیس

می‌گوییم:  
بیا برایت میوه آورده ام  
می‌گویی:  
کاش این سیب این قدر رسیده نبود  
.  
.  
.  
فصل ریزش برگ‌ها برسد  
کرم می‌شوی  
درخت را می‌خوری!